



آن تُرکِ شیرازی

حافظ

اگر آن تُرکِ شیرازی بدست آرد دلِ ما را
به خالِ هندویش بخشم سمرقند و بُخارا را.

صائب

اگر آن تُرکِ شیرازی بدست آرد دلِ ما را
به خالِ هندویش بخشم سر و دست و تن و پا را
هر آنکس چیز می بخشد ز مالِ خویش می بخشد
نه چون « حافظ » که می بخشد سمرقند و بُخارا را.

شهریار

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم، تمام روح اجزا را
هر آنکس چیز می بخشد، به سان مرد، می بخشد
نه چون « صائب » که می بخشد، سر و دست و تن و پا را
سر و دست و تن و پا را، به خاک گور می بخشند
نه بر آن ترک شیرازی که برده جمله دل ها را.

کفائی

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم، تهمتَن، گرزِ حمرارا *
جواب ترک تو، « حافظ »، دهد، گرزت نه املاکت
چه بخشی خواجه ی ما تو، سمرقند و بخارا را
چه بهره گیرد آن ترک از، سر و دست و تن و پایت
که می بخشی تو ای « صائب »، سر و دست و تن و پا را
چه تاجی بر سر آن ترک شیرازی زنده روحت
الا ای « شهریار » ی که تو بخشی روح اجزا را
ندارد روح، جسمیت، که تا بخشی تو اجزایش *
پری رو را، بده نقدی، چه سود از نسبه، زیبا را
زنی، تسخر، به صائب تو، که چون مردان نمی بخشد
چه بخشیدی تو بر ترکی که برده جمله دل ها را

نمودی روحِ خود هدیه، که چون بادِ هوا باشد
چه سازد ترک، با روحت، چو بگشاید، گلِ پا را *
کجائی « حاتم طائی » که سبقت بر تو بگرفتند
سه تن بحشند ای که هدیه ها داده، گلِ آرا را
به گاه بخشش این گوید سخن از روح و آن دیگر
ز پا، و سر، ز ند دم، خواجه هم، بخشد، بخارا را
نه سر، کاری کند، نه پا، نه روح و نه، سمرقندت
چو گیری در برت عریان، تو، آن لولی رعنا را
تورا گوید، « کفائی » خراسانی واقع بین
اگر مردی، ببخشا تو، به ترکت، گرز لا پا را.

مونترآل - فوریه 2004

*خمراء = سُرخ / جسمیت = جسمانیت که بضرورتِ شعری در این شعر جسمیت
آورده شده / گلِ پا = آنچه بانوان در لایِ پایِ خود دارند. (واژه ای که من ساخته ام

نوشیروان

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
بدو هرگز نبخشم من سمرقند و بخارا را
سرو دست و تن و پایت بود ارزانیت صائب
اگر داری توانائی ببخش آن گرز خارا را
بگو ای شهریارا جای شوخی نیست اینجا

همی بخشیده است صائب همه اندام والا را
کدامین روح و اجزا را جدا از تن توان بخشید
مگر وافورو تریاک و ذغال سرخ ملا را
بگو آخر کفائی را، چه سازد ترک شیرازی
باگرز شهریار شین آن اندام و گل پا را
کفائی دست و دلباز است بخشنده به آسانی
بگو حافظ بیا بگشا تو این طرح و معما را
اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
بدو بخشم همه دین و شریعت های ملا را
برای شادی فلش بیافزایم بیکباره
دوازده تا امام و امت کبری، فقیه آیت الله را
امام سیزدهم نحس است و ناچیز است و هم نادان
بدو بخشم همه آئین و بنیاد ولی الله تعالی را
مرا بس بذل و بخشیدن به خال ترک شیرازی
همی بخشیده اند یاران سر و دست و تن و پا را
بگردم من به اجدادم به کیش آن نیاکانم
از این گوهر نبخشم من به هر نادان و رسوا را

نوشیروان - بنیاد ایرانبانان

شنبه، 17/01/2009